

---

## سه جنگ بزرگ صفویه با اوزبکان

---

دکتر عباسقلی غفاری فرد

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

### چکیده

صفویه از دهه نخست پادشاهی شاه اسماعیل اول تا دهه نخست پادشاهی شاه عباس اول، نزدیک به یک سده، سه جنگ بزرگ با همسایه شرقی خود، اوزبکان، به انجام می‌رسانیدند که هر سه جنگ با پیروزی صفویه و شکست اوزبکان پایان یافت. این جنگهای بزرگ ظاهراً در سایه روابط صفویه با امپراتوری نیرومند عثمانی و جنگ مشهور چالدران، کمتر مورد توجه تاریخ نگاران بوده و جایگاه شایسته خود را در مقالات و کتب تازه پیدا نکرده است. مقاله حاضر می‌کوشد، به کوتاهی به این جنگها و همانندی آنها در درازای یک سده بپردازد. کلید واژه‌ها: جنگ مرو، جنگ جام، و جنگ ریاط پریان.

## مقدمه

نزدیک به پادشاهی شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ه. ق)، در خاور ایران، شییک خان<sup>۱</sup> سلسله‌ای را بنیان نهاد که اوزبکان نام گرفت (۹۰۵ ه. ق).<sup>۲</sup> این سلسله اگرچه تا روزگار نادرشاه افشار نیز همچنان در خاور ایران خودنمایی می‌کرد، اما اوج نیرومندی آنها نزدیک به یک سده به درازا کشید و در جنگ رباط پریان (۱۰۰۷ ه. ق) خورشید شکوه و بزرگی آنها فرو رفت.

شییک خان در ۹۰۵، سمرقند و بخارا را از دست فرزندان سلطان محمود میرزای تیموری و ظهیرالدین محمد بابر گرفت. سپس متوجه خراسان شد. در این هنگام، خراسان زیر فرمان سلطان حسین میرزای بایقرا بود و فرزندان او دچار پراکندگی بودند. سلطان حسین میرزا در ۹۱۱ درگذشت و کار شییک خان در راستای پیروزی بر خراسان آسان تر شد.<sup>۳</sup> شییک خان پس از شکست دادن فرزندان سلطان حسین میرزا بایقرا، بر خراسان دست یافت و با قلمرو شاه اسماعیل همسایه شد. پس از آن دست اندازی اوزبکان بر مرزهای پادشاهی صفویه آغاز گردید. در کتب تاریخی، آغاز روشنی برای روابط اوزبکان و صفویه به چشم نمی‌خورد، اما با نامه‌ای که شییک خان در راستای پیروزی بر فرزندان سلطان حسین میرزا بایقرا، به شاه اسماعیل فرستاده، شاید بتوان آغاز آن را سال ۹۱۳ ه. ق تعیین کرد.<sup>۴</sup>

پیروزی‌های شییک خان در ماوراءالنهر و خراسان گویا شاه اسماعیل را برانگیخت و او ارمغان‌هایی به نزد شییک خان فرستاد و درخواست دوستی کرد. اما شییک خان که تا آن هنگام شکست نخورده بود، به شاه اسماعیل پاسخ‌های سربالا داد. شاه اسماعیل از او درخواست کرده بود که میان آنها روابط پدری و پسری برقرار گردد و گرد دشمنی نگردند، اما شییک خان پاسخ درشت داد و به شاه اسماعیل نوشت که با بودن شییک خان پادشاهی به شاه اسماعیل نمی‌رسد.<sup>۵</sup>

پس از آن نامه‌هایی چند میان دو فرمانروا رد و بدل شد و چون درشت گویی‌های شییک خان همچنان پابرجا بود، ناچار زمینه‌های جنگ از هر دو سوی آماده شد.<sup>۶</sup>

## جنگ مرو (شعبان ۹۱۶ ه. ق)

در ۹۱۵ شاه اسماعیل برای سرکوبی شیخ شاه به شروان رفت. شییک خان از گرفتاری

او سود جست و لشگری به کرمان فرستاد. اوزبکان، کلانتر کرمان را کشتند و با چپاول دارایی بسیار به خراسان بازگشتند. شییک خان پس از آن به سوی قندهار رفت تا با طائفه هزاره و نکودری نبرد کند اما نتوانست بر آنها دست یابد و کمبود آب بسیاری از اسبان را کشت و این سپاه با شکست روبرو شد.<sup>۷</sup>

شاه اسماعیل پس از آگاهی از این رویداد، قاضی ضیاءالدین نورالله عیسی را به نزد شییک خان فرستاد، اما اوزبکان نه تنها از در دوستی درنیامدند بلکه بر تاخت و تازهای خود افزودند. شاه اسماعیل بار دیگر شیخ محیی الدین احمد مشهور به شیخ زاده لاهیجی را با نامه‌ای به نزد شییک خان فرستاد.<sup>۸</sup> این بار نیز نامه‌هایی میان دو سوی رد و بدل شد که آهنگ آنها به ناسزا گرایید.<sup>۹</sup> در پی آخرین نامه شییک خان، جنگ ناگزیر شد و شاه اسماعیل به سوی خراسان حرکت کرد. شییک خان با آگاهی از روانه شدن شاه اسماعیل به سوی خراسان، در پایان رجب ۹۱۶ به مرو گریخت و به تحکیم آنجا پرداخت.

شاه اسماعیل نیز به سوی مرو رفت و در سرخس، محمد بیگ دانه افشار را پیشاپیش به سوی اوزبکان فرستاد. اگرچه دانه افشار در جنگ کشته شد، اما سپاه صفویه بر اوزبکان پیروزی یافت و آنها را به درون دژ طاهراآباد راند. شییک خان نمی‌خواست تا آمدن لشکرهای ماوراءالنهر از دژ بیرون بیاید و هفت روز به همین ترتیب سپری شد و جنگ‌هایی در جلوی دژ در گرفت که پیامدهای آن روشن نبود.<sup>۱۰</sup>

شاه اسماعیل چون دریافت که شییک خان از دژ بیرون نخواهد آمد، اندیشه‌ای راست کرد و به ظاهر دست از محاصره برداشت و روز چهارشنبه ۲۸ شعبان ۹۱۶ از جلوی دژ مرو به راه افتاد و در پیرامون دژ محمودی در سه فرسخی مرو فرود آمد. از آنجا نامه‌ای به شییک خان فرستاد و گفت که به خراسان برمی‌گردد تا در آنجا قشلاق کند و در بهمان بازخواهد گشت. اندیشه شاه اسماعیل کارگر افتاد و شییک خان برای پیگرد سپاه صفویه از دژ بیرون آمد و در پایان شعبان ۹۱۶، دو سپاه رو در روی یکدیگر قرار گرفتند.<sup>۱۱</sup>

در آغاز جنگ، اوزبکان به پیروزی دست یافتند و سپاه صفویه در دست راست و دست چپ دچار شکست گردیدند و به مرکز سپاه روی آوردند. شاه اسماعیل با دیدن شکست سپاه خود شمشیر از نیام برکشید و به دشمن تاخت. دلیری پادشاه، سربازان او را برانگیخت و با تک‌های پی در پی سپاه اوزبکان را در هم شکستند.<sup>۱۲</sup> بسیاری از سرداران اوزبک کشته شدند. به گفته میرزامحمد حیدر دو غلات:<sup>۱۳</sup> "در هیچ تاریخ و از هیچ کسی

خوانده و شنوده نشده است که در هیچ مصافی به این رنگ تمام اعیان لشکر کشته شده باشد.<sup>۱۳</sup>

خود شیبک خان به هنگام فرار از میدان جنگ، در زیر پای اسبان و سپاهیان افتاد و جان باخت. به فرمان شاه اسماعیل، پوست سر شیبک خان را کنده، پر از گاه نمودند و به دربار سلطان بایزید عثمانی فرستادند. شاه اسماعیل به سلطان عثمانی پیغام داد که: "مسموع شد که در مجلس تو مذکور می‌شده که غریب دولتی در سر شیبک خان می‌بینی. آن سری را که تو پر از دولت دیده بودی به عون عنایت الهی و امداد ائمه طاهرین پر از گاه کرده به جهت تو فرستادیم."<sup>۱۴</sup>

کاسه سر شیبک خان را نیز در طلا گرفتند و آن را با گوهرهای گرانبها آراستند و شاه اسماعیل همواره در آن کاسه شراب می‌خورد.<sup>۱۵</sup>

### جنگ جام (محرم ۹۳۵هـ.ق)

شاه اسماعیل روز دوشنبه ۱۹ رجب ۹۳۰ درگذشت<sup>۱۶</sup> و همان روز پسر بزرگش شاه تهماسب جانشین او شد. اوزبکان با آگاهی از مرگ شاه اسماعیل و پراکندگی سرداران قزلباش، دوباره دست اندازی به خراسان را آغاز کردند و تا ۹۳۵ جنگ‌هایی میان خانان اوزبک و سرداران قزلباش در خراسان در گرفت که در هیچ یک از این جنگ‌ها، پادشاه صفویه حضور نداشت.<sup>۱۷</sup>

ستمگری‌های اوزبکان در خراسان و دادخواهی مردم آنجا از شاه تهماسب، موجب شد که فرمانروای صفوی به سوی خراسان رهسپار شود. او در اوایل سال ۹۳۵ در چمن مخور فرود آمد. سپس به سلطان میدانی رفت و در آنجا بر گروهی از اوزبکان دست یافت و سردار آنها که زینش بهادر بود کشته شد. در این هنگام، عبیدالله خان که جانشین شیبک خان بود به خرچرد جام آمد. در نیمه نخست<sup>۱۸</sup> محرم ۹۳۵ دو<sup>۱۹</sup> سپاه روبروی هم صف آرایی کردند. نخست چوهه سلطان تکلو و حسین خان شاملو بر جانی بیگ سلطان تاختند و از آن سوی محمدخان شرف‌الدین اغلو به کمک آنها رفت.

پس از نبردی سخت، چوهه سلطان از میدان جنگ گریخت و در پی او سرداران دست چپ نیز روی به گریز آوردند. شاه تهماسب با این که نزدیک به ۱۴ سال داشت، همچنان در جای خود ایستاد. به فرمان او توپچیان با آتش تفنگ، سپاه اوزبک را آماج تیر قرار می‌دادند و چون اوزبکان از روبرو در نیامدند دست از تیر انداختن کشیده در جای خود

ایستادند. در میان غبار و تیرگی دوست از دشمن شناخته نمی‌شد. پس از برخاستن تیرگی هوا، شاه تهماسب پرچم سپیدی را دید و پنداشت که عبیدالله خان در پای آن پرچم است و سپاه را به سوی او فرستاد<sup>۲۱</sup> و به گفته‌ای خود نیز به آن سوی رفت.<sup>۲۲</sup> عبیدالله خان زخمی شد و راه گریز در پیش گرفت. سربازان، دور شاه تهماسب جمع شدند جانی بیگ سلطان که از پی قزلباش‌ها رفته بود از راه رسید و در پهلوی اردوی شاه تهماسب فرود آمد. زیرا می‌پنداشت که آن اردوی عبیدالله خان است. محمدخان شرف‌الدین اغلی به اردوی جانی بیگ سلطان رفت و دو نفر از سربازان او را دستگیر کرد و به نزد شاه تهماسب آورد. آن دو از حضور اردوی جانی بیگ خان سخن گفتند. چوهه سلطان که پس از شکست گریخته و پس از شنیدن ایستادگی شاه تهماسب بازگشته بود، از کمال نامردی زانو زده، گفت: باید بمانیم تا گریختگان قزلباش به ما بپیوندند، اما شاه به گفته او توجه نکرد و بر سر جانی بیگ سلطان تاخت و گروه زیادی از اوزبکان کشته شدند. شاه تهماسب یک ماه در النگ شقباد جام که ساروقمش نامیده می‌شد توقف کرد و پس از آن از خراسان بازگشت.<sup>۲۳</sup> بنابراین، ایستادگی پادشاه صفوی در میدان جنگ، یک بار دیگر موجب شد که دست اوزبکان از خراسان کوتاه شود. پس از آن تا پایان فرمانروایی شاه تهماسب (۹۸۴هـ. ق) اوزبکان به خراسان دست اندازی می‌کردند. خود شاه تهماسب برای رویارویی با آنها، چهار بار به خراسان رفت و سرداران قزلباش بارها با اوزبکان جنگیدند.

پس از درگذشت شاه تهماسب، در روزگار شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد نیز اوزبکان در خراسان تاخت و تاز می‌کردند تا این که شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶) بر تخت پادشاهی نشست و سومین جنگ بزرگ اوزبکان و صفویه شکل گرفت.<sup>۲۴</sup>

### جنگ رباط پریان (۶ محرم ۱۰۰۷هـ. ق)

پس از بر تخت نشستن شاه محمد خدابنده (۵ ذیحجه ۹۸۵هـ. ق)، اوزبکان دست اندازی به خراسان را از سر گرفتند. از آن میان جلال خان پسر دین محمد خان برای ویران کردن و چپاول خراسان به مرزهای مشهد آمد. مرتضی قلی خان، فرماندار مشهد او را شکست داد و کشت. هنگامی که علیقلی خان و مرشد قلی خان بر سر لله‌گی شاه عباس و بر تخت نشانیدن او اختلاف پیدا کردند، علیقلی خان از عبدالله خان پادشاه اوزبک یاری طلبید. اما به زودی از کار خود پشیمان شد و در رویارویی با اوزبکان کشته شد. (۹۹۷هـ. ق).<sup>۲۵</sup>

شاه عباس برای رهاسازی خراسان به سوی مشهد رفت اما با سپاهی که به همراه داشت نتوانست هرات را از اوزبکان بگیرد و ناچار از خراسان بازگشت. در این میان، عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان در خراسان تاخت و تاز زیادی می‌کرد، اما به زودی میانه او و پدرش به هم خورد و پس از مرگ عبدالله خان (۱۰۰۶ه.ق) عبدالمؤمن خان یک سره کارها را به دست گرفت. از آغاز پادشاهی شاه عباس اول، نامه‌های زیادی میان عبدالله خان و پسرش عبدالمؤمن رد و بدل شده بود.<sup>۲۷</sup>

آگاهی از این نامه‌ها در راستای اوضاع خراسان و تاخت و تاز اوزبکان در آن سرزمین، بسیار سودمند است. به هر روی پس از درگذشت عبدالله خان، عبدالمؤمن خان نیز در ۲۳ ذیحجه ۱۰۰۶<sup>۲۸</sup> به دست سرداران پدر کشته شد. در پی این رویداد، پیر محمدخان در بخارا و عبدالامین خان در بلخ به فرمانروایی رسیدند. یتیم سلطان نیز با نام دین محمدخان در هرات فرمانروا شد و درصدد گرفتن خراسان برآمد.

شاه عباس پس از شنیدن خبر مرگ عبدالله خان بر آن شد که خراسان را به یک باره از دست اوزبکان برهاند. او در ۳ رمضان ۱۰۰۶، از اصفهان خارج شد. در ۲۵ ذیحجه، بوداق خان چگنی را به فرمانداری مشهد برگماشت. روز یکشنبه اول محرم ۱۰۰۷ از فرهاد جرد روانه شد و در ۵ محرم در پیرامون پل سالار هرات به دشمن رسید. روز جمعه ۶ محرم اوزبکان و صفویه رویاروی هم قرار گرفتند. شاه عباس، فرهاد خان، گنجعلی خان، ذوالفقارخان، شاهقلی بیگ بیات، و ابن حسین را به عنوان جلودار سپاه تعیین کرد. حسین خان شاملو در دست راست و الله وردی خان در دست چپ سپاه قرار گرفتند.

جنگ سختی در رباط پریان آغاز شد. اوزبکان اگرچه به دلیل حضور شاه عباس در میدان جنگ، روحیه خود را از دست داده بودند اما جنگهای مردانه کردند. در این میان، همراهان شاه از فزونی لشکر اوزبک به هراس افتادند و دین محمدخان به سوی سپاه صفویه تاخت. شاه عباس که این موضع را دید فریاد زد: "چه ایستاده‌اید؟ از عار فرار اندیشیده مردانه قدم در معرکه کارزار نهدید که به مردی کشته شدن بهتر از زندگانی و حیاتی است که بی‌ناموس شده باشیم."<sup>۲۹</sup> سپاه صفویه از گفته شاه برانگیخته شد و اوزبکان تارومار گشتند. دین محمدخان زخمی شد و از میدان جنگ گریخت اما در پیرامون ماروجاق به دست ایل قاقچی کشته شد.<sup>۳۰</sup>

جنگ رباط پریان برای همیشه به حضور اوزبکان در خراسان پایان داد و از آن پس

فرمانروایان اوزبک که در درون خود دچار پراکندگی بودند به پادشاهان صفویه پناهنده می‌شدند و در ۱۰۳۲ میان اوزبکان و صفویه آشتی کامل برقرار شد.

### نتیجه

بررسی سه جنگ نامبرده نشان می‌دهد که صفویه در خلال یک سده جنگ‌های خونین (۱۰۰۷-۹۱۶هـ.ق) توانستند خراسان را از تاخت و تاز همسایه خاوری برهانند. این همسایه که همزمان با صفویه به فرمانروایی رسیده بود، جنگاوران بزرگی در اختیار داشت و اگر رویارویی صفویه در کار نبود، شاید تمام ایران به دست آنها می‌افتاد. صفویه از بروز چنین رویدادی جلوگیری کردند و حتی مرز ایران را به حدود باستانی آن، یعنی تا جیحون رسانیدند. آنچه که در این جنگ‌ها جالب به نظر می‌رسد، شکست اوزبکان از صفویه است که هرگاه پادشاه صفوی شخصاً در جنگ حاضر می‌شد اوزبکان با وجود پیروزی‌های نخستین و جنگ‌های مردانه شکست را می‌پذیرفتند. در جنگ مرو، سپاه اوزبک در آغاز پیروزی به دست آورد و نزدیک بود که سپاه صفویه از هم بپاشد. اما دلیری شاه اسماعیل و تاخت او بر سر دشمن، اوضاع را دگرگون ساخت و شکستی بزرگ بر اوزبکان وارد آمد. در جنگ جام، سپاه صفویه در صدد گریز بودند که شاه تهماسب با وجود سن کم، همچنان ایستادگی کرد و پیروزی را از آن صفویه ساخت. در جنگ رباط پریان، سپاه صفویه دل از دست داده بود و در صدد فرار بود که دلیری و نترسی شاه عباس اول، برای سپاه صفویه پیروزی به ارمغان آورد.

پیروزی در جنگ مرو گویا به صورت سنتی درآمد که هرگاه پادشاه صفوی همراه سپاه بود، اوزبکان شکست می‌خوردند و سرداران اوزبک، همواره از جلوی پادشاهان صفوی می‌گریختند و تنها با حضور پادشاهان خود به جنگ شاهان صفویه می‌آمدند.

### پی‌نوشت

۱. شیبک خان را به نام‌های گوناگونی خوانده‌اند: شاهی بیگ خان؛ شاه بخت خان و شیانی خان. او از فرزندان جوجی پسر بزرگ چنگیز خان بود و پس از بنیادگذاری سلسله پادشاهی، به نام یکی از بزرگان خاندان خود، اوزبک (پسر طغرل ابن ایبه خواجه (منگو تیمور))، سلسله را اوزبکان نامید. شجره نامه او تا چنگیز چنین است: شیبک خان بن بوداق سلطان بن ابوالخیر بن دولت شیخ اوغلان بن ایلتی اوغلان بن فولاد اوغلان بن ایبه خواجه بن تغتای بن بلغان بن شییان بن جوجی بن چنگیز خان، حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ج ۱، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷، ص ۱۶۲.
- درباره این شجره نامه می‌توان به فهرست نسخ خطی فارسی در موزه بریتانیا، ج ۱، ص ۱۰۴؛ نسب نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ص ۴۰۴؛ و تاریخ قیپاق خان، برگ ۲۵۴ مراجعه کرد.
۲. برای آگاهی بیشتر درباره اوزبکان و خانان آنها و تاریخ مدون آن سلسله، نگاه کنید به روابط صفویه و اوزبکان، تألیف عباسقلی غفاری فرد.
۳. حبیب السیر، ج ۴، ص ۸۹-۲۷۷؛ ۳۹۰؛ ۲۰۷-۲۰۱؛ ۲۵۹-۲۵۰؛ تاریخ عالم آرای صفوی ص ۱۷۹؛ تاریخ عصر سلاطین صفوی، ص ۱۷-۴۱۶؛ جهانگشای خاقان، ص ۳۲۳؛ ۳۲۶؛ ۳۴۸.
۴. تاریخ عالم آرای صفوی، ص ۳۹۵؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۹.
۵. شیبک خان به شاه اسماعیل نوشت که پسران باید کار پدر را در پیش گیرند و نباید دنباله رو مادر باشند. از سوی مادر پادشاهی به تو نمی‌رسد و چون از سوی پدر درویش هستی باید به دنبال درویشی باشی. شاه اسماعیل پاسخ داد که اگر پسران دنباله رو پدر باشند، همه باید به دنبال پیامبری بروند زیرا همه فرزندان آدم هستند و اگر پادشاهی به ارث انجام می‌گرفت از پیشدادیان و کیانیان زیاده نمی‌آمد که به چنگیز برسد و سپس نوبت به تو برسد (نگاه کنید به تاریخ رشیدی، ص ۳۶۳).
۶. نگاه کنید به جهانگشای خاقان، ص ۳۵۳ تا ۳۶۵؛ تاریخ جهان آرا، ص ۲۷۳؛ جواهر الاخبار، برگ ۲۹۱؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۰۲؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۵۰۶.
۷. جهانگشای خاقان، ص ۳۵۳.
۸. تاریخ رشیدی، ص ۳۶۴؛ جهانگشای خاقان، ص ۳۵۶؛ جواهر الاخبار، برگ ۲۹۱.
۹. برای آگاهی بیشتر از این نامه‌ها، نگاه کنید به شاه اسماعیل صفوی، ص ۳-۷۱ و ۴-۸۱ مجمع الانشاء، جزء دوم، فصل اول؛ زندگانی شاه عباس اول، مجلد ۴ و ۵، ص ۱۱۵۷؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مجموعه مکاتیب و منشآت و فتح نامه‌ها، ص ۹۰-۴۸۸؛ مجموعه مکاتیب مختلفه، ص ۷۳؛ جنگ، ص ۱۱۷.
۱۰. جهانگشای خاقان ۷۲-۳۴۵.
۱۱. تاریخ عالم آرای صفوی، ص ۳۲۰؛ جهانگشای خاقان ص ۸۰-۳۶۵؛ حبیب السیر، ج ۴، ص ۱۱-۱۰۱؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۱۳۱؛ قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۴۲؛ تکله الاخبار، ص ۴۹؛ جواهر الاخبار، برگ ۲۹۱.



۱۲. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۱۲؛ جهانگشای خاقان، ص ۳۷۷.
۱۳. تاریخ رشیدی، ص ۳۶۴.
۱۴. جهانگشای خاقان، ص ۳۸۸.
۱۵. همان کتاب و همان صفحه.
۱۶. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۲۳۷.
۱۷. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ص ۷۲-۲۳۷؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۲۵۷-۲۹۹؛ افضل التواریخ، برگ ۷-۳۰؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۷۵؛ روضه الصفویه، ۶۸-۱۵۷؛ تکمله الاخبار، ص ۶۴.
۱۸. منظور از نیمه نخست محرم، این است که منابع در گزارش روز جنگ موافق نیستند، تاریخ جهان آراء، ص ۲۸۴، ۱۵ محرم؛ از شیخ صفی تا شاه صفی، ص ۵۹، ۱۱ محرم؛ روضه الصفویه، برگ ۱۷۱، ۱۱ محرم؛ لب التواریخ، ص ۴۲۷، ۱۱ محرم؛ شرفنامه، ج ۱، ۱۷۵، ۱۱ محرم؛ تکمله الاخبار ص ۶۵، ۱۰ محرم گزارش کرده‌اند که با توجه به نوشته بیشتر منابع، باید ۱۱ محرم درست بوده باشد.
۱۹. تاریخ قیچاق خان، برگ ۲۳۳، زبده التواریخ، به غلط، ۹۳۴ آورده است.
۲۰. شاه طهماسب در ۲۶ ذیحجه ۹۱۹ به دنیا آمده بود (نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۶).
۲۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ۹۱-۲۷۵؛ تاریخ قیچاق خان، برگ ۲۳۳؛ جواهر الاخبار، برگ ۳۰۳؛ خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۱۷۹؛ روضه الصفویه، برگ ۱۷۳، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه صفوی، ۷۰-۲۵۹، شرفنامه، ج ۱، ص ۱۷۶.
۲۲. روضه الصفویه، برگ ۱۷۳.
۲۳. احسن التواریخ، ج ۲، ۸-۲۸۷؛ روضه الصفویه، برگ ۱۷۳.
۲۴. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به روابط صفویه و اوزبکان، ۲۰۶-۱۷۰.
۲۵. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۲۲۳. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲۶. نگاه کنید به تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۸۸-۳۶۳؛ خلدبرین، ص ۸۳۴؛ روضه الصفویه برگ ۲۳۷؛ نقاوه الانار، ص ۲۹۱؛ احیاء الملوك، ص ۲۶۶؛ قصص الخاقانی، ج ۱، ص ۸-۱۳۶.
۲۷. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به روابط صفویه و اوزبکان، ص ۲۰۹-۲۲۳.
۲۸. فتوحات همایون، برگ ۳۰.
۲۹. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۵۷۲.
۳۰. نگاه کنید به تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۷۴-۵۶۵؛ فتوحات همایون، برگ ۳۵؛ تاریخ راقم، برگ ۱۹۲.

## منابع

۱. اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۴خ.
۲. اسماعیل الحسینی المرعشی تبریزی، تاریخ عهد سلاطین صفوی، نسخه خطی کتابخانه ملک.
۳. امیر محمود بن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبایی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰خ.
۴. بوداق منشی، جواهر الاخبار، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۵. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ج ۲، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷خ.
۶. خواجه قلی بیگ بلخی (قہچاق خان)، تاریخ قہچاق خانی، نسخه عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بادلیان، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۷. خواندمیر، غیث الدین بن همام الدین الحسینی، حبیب السیر فی الاخبار افراد بشر، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳خ.
۸. زامبور، نسب نامه خلفا و شهبازان و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه و تحشیه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۶خ.
۹. سیاقی نظام، فتوحات همایون، نسخه عکسی، مجله بررسی های تاریخی، شماره ۱ و ۲، سال هشتم، ۱۳۵۲خ.
۱۰. سید مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی (تاریخ سلطانی)، به اهتمام احسان اشراقی تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴خ.
۱۱. شرف خان بن شمس الدین بدلیسی، شرفنامه، به اهتمام ولاد یمیر ملقب به ویسامینوف زرنوف، پترز بورخ، دارالطبایع اکادمیه امپراتوریه، ۱۸۶۰ مطابق ۱۲۷۶ھ ق.
۱۲. عبدی بیگ شیرازی (نویدی)، تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹خ.
۱۳. غفاری فرد؛ عباسقلی، روابط صفویه و اوزبکان، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی)، ۱۳۷۶خ.
۱۴. فضلای اصفهانی، افضل التواریخ، نسخه خطی موزه بریتانیا.
۱۵. فلسفی؛ نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۹خ.
۱۶. قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی، تاریخ جهان آرا، تهران کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲خ.
۱۷. قاضی شرف الدین الحسین الحسینی القمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹خ.
۱۸. محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، به کوشش میر هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲خ.

۱۹. محمود بن هدایت الله افوشه‌ای نطنزی، نقاوه الاثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰خ.
۲۰. ملا کمال منجم، زیده التواریخ، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۱. ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمدشاه محمود سیستانی، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴خ.
۲۲. میرزا بیگ بن الحسن الحسینی جنابدی، روضه‌الصفویه، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۳. میرزا محمد حیدر دو غلات، تاریخ رشیدی، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، مؤسسه نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۳خ.
۲۴. میر سید شریف راقم، تاریخ راقم، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل صفوی، تهران، انتشارات ارغوان، ۱۳۶۸خ.
۲۶. ولی قلی بن داود قلی شاملو، قصص الخاقانی، تصحیح سید حسن سادات ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱خ.
۲۷. یحیی بن عبداللطیف قزوینی، لب التواریخ، تهران، انتشارات بنیاد و گویا، ۱۳۶۳خ.
۲۸. کتب بدون نویسنده.
۲۹. تاریخ عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۳خ.
۳۰. جهانگشای خاقانی، با مقدمه الله دنامضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۴خ.
۳۱. منشآت
۳۲. جنگ، زین العابدین یزدی، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مجلس، شماره ۲۴۵۵.
۳۳. مجمع الانشاء (منشآت ابوالقاسم حیدر ایواغلی یا جامعه مراسلات اولوالالباب)، ابوالقاسم حیدر ایواغلی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۳۴. مجموعه مکاتیب مختلفه، برادر زاده اسکندر بیگ منشی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شماره ۳۳۴۹.
۳۵. مجموعه مکاتیب و منشآت و فتحنامه‌ها، محمد الموسوی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۶۰۶.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی